

تاریخ دریافت: ۹۳/۹/۲۱

تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۱/۳۰

جلوه‌های عرفانی خطابه غدیر خم در کلام مولانا جلال‌الدین محمد بلخی

مسروره مختاری^۱

چکیده:

با وجود آن‌که پیرامون خطبه غدیر و مرد تکرارناپذیر تاریخ، حضرت علی(ع)، تاکنون کتاب‌های گرانسنگ و مقالات فراوانی به نگارش درآمده‌است، اما هنوز هزاران راز کشف نشده وجود دارد. سخنانی که در خطبه غدیر در شأن و منزلت حضرت علی(ع) توسط پیامبر اسلام(ص) بیان شده، زمینه مساعدی را برای شاعران عارف فراهم آورده‌است، تا بتوانند بسیاری از مفاهیم عرفانی مندرج در این حدیث را، سرلوحه مباحث عرفانی خود قرار دهند. مولانا جلال‌الدین محمد بلخی از شاعران سرآمد در این زمینه است که توانسته‌است با قالب‌ریزی ادبی غدیر، مبانی اعتقادی آن را بیان کند و در نشر و تداوم پیام غدیر سهم بزرگی داشته‌باشد. از آن‌جا که این خطابه سرشار از عرفان و معرفت است، این مقاله به چند جلوه عرفانی شاخص (ولایت، انسان کامل، علم شهودی و اتحاد جان‌های اولیا) در کلام مولانا پرداخته‌است. تجلی ولایت در آثار مولانا یکی از صدها و هزاران جلوه پرجاذبه از خطبه غدیر است. مولوی از مریدان و دلدادگان امام علی علیه‌السلام، و به فضائل و مناقب آن حضرت به خوبی واقف است و آن حضرت را نور الهی، مظهر ولایت الهی، دانای علوم غیبی، سرمنشأ خوبی‌ها و مزین به صفات حمیده، نمونه‌اعلای انسان کامل، صاحب مکاشفات و مشاهدات عرفانی و پیشوای سالکان طریقت معرفی کرده‌است.

کلید واژه‌ها:

عرفان، خطبه غدیر خم، علی علیه‌السلام، ولایت، مولانا و انسان کامل.

۱- استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی. mmokhtari@uma.ac.ir

پیشگفتار

مضمون غدیر در شعر و ادب فارسی از جایگاهی والا برخوردار است. کلام موزون به دلیل آن که در غالب زمان‌ها و مکان‌ها و محافل، مطبوع طبع بوده است، بیش از کتاب‌ها و قالب‌های دیگر توانسته است معارف غدیر را به نسل‌های بعد منتقل کند و احساس مردمان را در طول تاریخ برانگیزاند. بسیاری از شاعران با تأثیرپذیری از آموزه‌های اسلامی، در سروده‌های خود - که از عشق و ایمان و ولایت‌دوستی آنان سرچشمه می‌گیرد - روح خود را در آسمان بیکران عرفان و معرفت به پرواز درآورده و آثاری چون ستارگان درخشان به درخشش درآورده‌اند، که هرگز افول نمی‌پذیرد. آثار مندرج در مجموعه اشعار بسیاری از شاعران، در طول زمان‌ها و روزگاران، از جنبه‌های ادبی فراتر رفته و ارزش تبلیغی خاصی به خود گرفته است. این امر جلوه تازه‌ای به شعر غدیر داده است. ارتباط تنگاتنگ ادبیات با تاریخ و عرفان و تأثیر متقابل آنان در نشر و گسترش همدیگر، باعث شده است که شاعران عارف، مفاهیم مندرج در غدیر را به عنوان یک رویداد تاریخی و دینی بسیار مهم قلمداد کنند، و با ذهن ژرف‌اندیش و دقیق خود، مفاهیم عرفانی این حدیث مبارک را سرلوحه مباحث عرفانی خود قرار دهند.

بیان این رویداد عظیم، از اوان شکل‌گیری ادبیات منظوم در شعر شاعران مشهود و مضبوط است؛ از آن میان، شاعر نامبردار حوزه ادبیات عرفانی، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی (۶۰۴-۶۷۲) بیش از پیش مفاهیم عرفانی این خطبه و چهره عرفانی حضرت علی (ع) را در آثار خود بازنموده و با سرودن ابیات بسیار فاخر و غرا، گوی سبقت از همگان ربوده است. وی در مثنوی خود، علاوه بر واقعه غدیر، بسیاری از فضائل و برتری‌های امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام را نیز بیان کرده است.

با وجود آن که درباره خطبه غدیر و شخصیت بی‌بدیل حضرت علی (ع) تاکنون کتاب‌های گرانسنگ و مقالات فراوانی به نگارش درآمده است، اما هنوز هزاران راز کشف نشده وجود دارد؛ در این خطبه - که در کنار برکه غدیر ایراد شده است - اقیانوسی بیکران از معارف

جلوه‌های عرفانی خطابه غدیر خم در کلام مولانا جلال‌الدین محمد بلخی / ۱۰۳

نهفته است، که کشف هر یک از آن‌ها می‌تواند آیندگان را برای ترسیم شناختی دقیق از شخصیت علی علیه‌السلام و حکومت علوی یاری کند و معارف غدیر را همچنان زنده و پویا نگه دارد. در این راستا، مقاله حاضر بضاعتی است اندک؛ که در آن سعی شده است تا روشن شود چه قسمت‌هایی از این خطبه مورد توجه این شاعر عارف، (مولانا) قرار گرفته و مفاهیم و مضامین مندرج در این خطبه، در زبان و بیان و کلام وی چگونه متجلی شده است.

۱- خطبه غدیر در یک نگاه

با مروری اجمالی در خطبه غدیر ملاحظه می‌شود، که نبی مکرم اسلام (ص) در این خطبه سه موضوع را بیش از هر موضوعی مد نظر داشته‌اند:

۱. حمد و ثنای خداوند و مقدمه‌چینی و تمهید برای مطرح کردن مسئله ولایت حضرت علی (ع).

۲. بیان منزلت امامت و مقام رفیع ولایت و فضایل امامان و عواقب دشمنان و منکران ولایت.

۳. بیان صریح ولایت دوازده امام معصوم علیهم‌السلام.

به طور کلی؛ هر سه موضوع یاد شده، در یک موضوع کلی‌تر جمع می‌شود و آن موضوع «ولایت» امیرمؤمنان علی (ع) است.

۲- مهم‌ترین جلوه‌های خطابه غدیر در کلام مولانا

جلوه‌های عرفانی خطابه غدیر در مثنوی معنوی، در چند مؤلفه مهم قابل طرح است؛ با توجه به اهمیت و جایگاه «ولایت»، نخست این موضوع را در خطبه غدیر و سپس در کلام مولانا به بررسی خواهیم نشست.

۳-۱- علی (ع) ولی خداست.

مسئله ولایت یکی از مهم‌ترین عناصر تصوف اسلامی است. ابوسعید ابی‌الخیر در اسرار- التوحید بیان می‌کند که مدار تصوف و طریقت بر «پیر» است. (میهنی، ۱۳۷۷: ۴۶) رکن اصلی تصوف واسطه‌ای است میان حق و عبد که «قطب»، «ولی» یا «پیر» نام دارد. درباره این مفهوم در طول تاریخ تصوف، نظرات متفاوتی بیان شده است؛ به اعتقاد برخی از عرفا، «ولی کسی است که صابر باشد بر بلای حق، راضی باشد به قضای حق و شاکر باشد بر نعماء حق.» (عثمان محمود، ۱۳۳۳، ۷۶: ۹) نسفی می‌گوید: «ولایت نزدیکی و دوستی است.» (نسفی، ۱۳۴۴: ۷۹) وی بر این باور است: «آنگاه که خداوند با وجود معرفت، آدمی را به محبت و

الهام خود مخصوص گرداند، به مقام محبت دست می‌یابد.» (نسفی، ۱۳۵۰: ۲۸) این مفهوم در طول سیر تحوّل و تطوّر خود، در اندیشه محیی‌الدین بن عربی، جای خود را به «انسان کامل» یا «حقیقت محمدیه» داده است. مطالعه در تعاریف و مفاهیم ارایه شده نشان می‌دهد که برخی از این نظریه‌ها با آراء تشیع تطابق دارد، اما در برخی دیگر از نظریه‌ها تفاوت‌های نسبی وجود دارد. اهل تصوّف «ولایت» را در یک زنجیره نسبی محدود نمی‌کنند، اما به اعتقاد اهل تشیع، «ولایت» زنجیره معینی است که در هر دوره‌ای از زمان از امامی به امام دیگر منتقل می‌شود.

تاریخ اسلام نشان می‌دهد، پیامبر اسلام از آغاز بعثت اذهان را برای واقعه بزرگ غدیر آماده می‌کردند و پیوسته به مسأله مهم ولایت و رهبری بعد از خود و وصایت و جانشینی علی علیه‌السلام تأکید می‌نمودند. آن حضرت در طول حیات خویش، هنگام علنی کردن دعوت (سال سوم هجری)، در حدیث ثقلین، حدیث سفینه و... بارها حضرت علی (ع) را به عنوان امام و جانشین بعد از خویش معرفی کرده‌اند. سرانجام در بازگشت از آخرین سفر حج، برای ابلاغ آخرین فرمان خداوند و اتمام رسالت در مکانی به نام غدیر خم، در بزرگ‌ترین اجتماع مسلمین در دوران پیامبری خویش، به‌پاخواستند و به فرمان خداوند، ابتدا امام علی و سپس یازده امام معصوم علیهم‌السلام را، به عنوان صاحبان امر بعد از خویش تعیین و خطاب به مردم چنین فرمودند:

«ایهاالنّاس! منّ اولی بکم منّ انفسکم؟ قالوا: اللّهُ و رسوله. فقال: ألا من کنت مولاهُ فهذا علی مولاهُ، اللّهُمّ وال منّ والاهُ و عاد منّ عاداهُ وأنصر منّ نصره و اخذل منّ خذله.» مردمان! کیست سزاوارتر از شما یان به شما؟ گفتند: خداوند و رسول او. آنگاه فرمود: آن که من سرپرست اویم، پس این علی ولی و سرپرست اوست. خداوندا پذیرای ولایت او را دوست بدار و دشمن او را دشمن دار و یار او را یاری کن و رهاکننده او را تنها گذار. (انصاری، ۱۳۷۹: ۴۲)

طبق خطابه غدیر خم، ولایت حضرت علی (ع)، ولایتی عمومی و خارج از محدوده زمان و مکان و ولایتی الهی است و اطاعت از ایشان در ردیف اطاعت از خداوند و رسول اوست؛ نکته‌ای که نص صریح قرآن نیز آن را بیان داشته است: «یا ایهاالذین آمنوا اطیعواالله و اطیعواالرسول و اولی الامر منکم.» (قرآن کریم، سوره النساء: ۵۹) آنچه که باید به آن توجه نمود، این نکته است که رسول خداوند مأمور ابلاغ این امر بود، و اگر این امر مهم را به گوش همگان نمی‌رساند، به منزله آن بود که رسالتش را به اتمام

نرسانده‌است. از این رو از طرف خداوند چنین مورد خطاب قرار گرفت که: «یا ایها الرسول، بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ...» (قرآن کریم، سوره مائده: ۶۷) قطعاً فلسفه معرفی وصی بر حق پیامبر، علی ابن ابی طالب (ع) در حجه الوداع در موضع غدیر خم، جز کمال دین الهی در سایه ولایت آن حضرت نبوده‌است، موضوع خطیری که نص صریح قرآن خود به تنهایی بیانگر اهمیت این روز است و ما را از آوردن هرگونه استدلالی بی‌نیاز می‌کند. پس از ابلاغ امر خطیر وصایت و امامت علی (ع)، خداوند در آیه سوم سوره مائده می‌فرماید: «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا.» «امروز آیین شما را برای شما به کمال رساندم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را برای شما پسندیدم و برگزیدم.» (همان: آیه ۳)

این آیه نشان می‌دهد که سرنوشت اسلام به سرنوشت ولایت پیوند خورده و بدون ولایت، اسلام و تلاش‌های نبی اسلام در معرض خطر و آسیب قرار می‌گرفت. از این رو می‌توان گفت، ولایت و امامت امیرمؤمنان ضامن بقای دین اسلام بوده است.

و كنت قطب رحى الاسلام دونهم و لا تدور رحى الا على قطب
و لا تماثلهم فى الفضل مرتبه و لا تشابههم فى البيت و النسب

تو ای علی قطب آسیای اسلام و محور گردش آن بودی نه ایشان، و هیچگاه چرخ آسیا بدون قطب نمی‌گردد. (الأمینی النجفی، ۱۳۶۶: ۲۹۲: ۲)

پیامبر اکرم (ص) با تکیه بر آیات محکم الهی با مردم چنین سخن گفت: فَأَعْلَمُوا مَعَاشِرَ النَّاسِ (ذَلِكَ فِيهِ وَأَفْهَمُوهُ وَأَعْلَمُوا) أَنْ اللَّهَ قَدْ نَصَبَهُ لَكُمْ وَلِيًّا وَإِمَامًا فَرَضَ طَاعَتَهُ عَلَيَّ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارَ وَ عَلَيَّ التَّابِعِينَ لَهُمْ بِإِحْسَانٍ، وَ عَلَيَّ الْبَادِي وَالْحَاضِرِ، وَ عَلَيَّ الْعَجَمِيِّ وَالْعَرَبِيِّ، وَالْحُرِّ وَالْمَمْلُوكِ وَالصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ، وَ عَلَيَّ الْأَبْيَضِ وَالْأَسْوَدِ، وَ عَلَيَّ كُلِّ مُوَحِّدٍ، مَا ضَ حُكْمُهُ، جَاز قَوْلُهُ، نَافِذٌ أَمْرُهُ، مَلْعُونٌ مَنْ خَالَفَهُ، مَرْحُومٌ مَنْ تَبِعَهُ وَ صَدَقَهُ، فَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ لِمَنْ سَمِعَ مِنْهُ وَ أَطَاعَ لَهُ.» (انصاری، پیشین: ۳۸)

ای مردم! این مطلب را درباره او بدانید و بفهمید، و بدانید که خداوند او را برای شما صاحب اختیار و امامی قرار داده که اطاعتش را واجب نموده‌است. بر مهاجرین و انصار و بر تابعین آنان به نیکی، و بر روستایی و شهری، و بر عجمی و عربی، و بر آزاد و بنده، و بر بزرگ و کوچک، و بر سفید و سیاه. بر هر یکتاپرستی حکم او اجراشونده و کلام او مورد عمل و امر او نافذ است. هر کس با او مخالفت کند، ملعون است، و هر کس تابع او باشد و

او را تصدیق نماید، مورد رحمت الهی است. خداوند او را و هرکس را که از او بشنود و او را اطاعت کند، آمرزیده است.

آنچه از سخنان پیامبر اسلام (ص) استنباط می‌شود این است که:

۱. علی (ع) «ولی» خداست. (کلمه «ولی» ریشه در کلام الهی دارد، آنجا که خداوند می‌فرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ.» «همانا ولی شما خدا و رسول اوست و کسانی که ایمان آوردند آنان که نماز بر پا می‌دارند، زکات می‌پردازند در حالی که مشغول رکوع هستند.» (قرآن کریم، سوره مائده، آیه: ۵۵) علامه طباطبایی (ره) در تفسیر آیه ۵۵ از سوره مائده، بعد از تبیین انواع ولایت و تشریح ولایت تکوینی و تشریحی، آیه یاد شده را اثبات کننده ولایت رسول خدا (ص) و علی بن ابی طالب (ع) می‌داند. (طباطبایی، ۱۳۶۷: ۲۲-۱۹)

۲. ولایت حضرت علی (ع)، ولایتی عمومی و اطاعت از ایشان بر هر نژاد و قبیله‌ای الزامی است.

علیرغم تعبیرها و تفسیرهای متعددی که درباره کلمه «مولا» انجام یافته است، آنچه مبرهن است این است که هدف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فقط بیانداشت موضوع امامت یا وصایت حضرت علی (ع) نبوده است، زیرا آنچه از معنای درست و جامع لفظ «مولا» استنباط می‌شود، این است که آن حضرت «اولی به نفس بودن» و به عبارت واضح تر «ولایت مطلقه الهیه» امیرالمؤمنین علی (ع) را مورد تأکید قرار داده‌اند. با استناد به سخنان عالمان دین، برای رساندن این مفهوم هیچ لفظی گویاتر از «مولی» نبوده است.

مولانا جلال‌الدین محمد بلخی (۶۰۴-۶۷۲) از شاعران عارفی است، که به علی (ع) عشق ورزیده و ابیاتی نغز و دلنشین در ذکر فضایل آن حضرت سروده است. وی در مثنوی و غزلیات و برخی رباعی‌های خود از حضرت علی (ع) با عناوین «ولی»، «وصی» و «مولا» یاد کرده است و هرگاه از امام علی (ع) یاد می‌کند، بیش از هر وصف دیگر به «ولایت» و «وصایت» آن حضرت اشاره دارد. این نکته می‌تواند حاکی از اعتقادی باشد که مولانا به حقایق غدیر داشته است.

تا صورت پیوند جهان بود، علی بود تا نقش زمین بود و زمان بود، علی بود
شاهی که ولی بود و وصی بود، علی بود سلطان سخا و کرم و جود، علی بود

(مولانا، ۱۳۸۶: ۱۰۶۹: ۲)

جلوه‌های عرفانی خطابه غدیر خم در کلام مولانا جلال‌الدین محمد بلخی / ۱۰۷

«ولایت» در عرفان بر دو قسم است: «ولایت عامه» و «ولایت خاصه»؛ بنا بر حدیث شریف نبوی «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»؛ که شیعه و سنی هر دو آن را روایت کرده‌اند؛ مولانا بارها در مثنوی معنوی به تبیین مقام «ولایت خاصه»^۲ حضرت علی (ع) پرداخته است. مولانا در آغاز دفتر اول مثنوی معنوی در داستان «شاه و کنیزک»- آنجا که موضوع پیر (حکیم حاذق) را طرح می‌کند- با اشاره به لقب حضرت علی (ع)، یعنی «مرتضی» آن حضرت را «مولای قوم» می‌نامد:

مرحبا یا مجتبی یا مرتضی ان تغب جاء الفضا ضاق الفضا
أنت مولى القوم من لايشتهى قدردى كلالين لم يتسه^۳
(مولوی، ۱۳۷۱: ۱۰۰-۹۹: ۱)

جلال‌الدین محمد بلخی در آثار خود، گاه با تلمیح و به طور مختصر، گاه مفصل و در قالب داستان و گاه به زبان تمثیل، از امیر مؤمنان یاد کرده و در لابلاى سخنانش، محتوای غدیر را تبیین نموده است. «مثنوی معنوی» مولوی شاهکار تفکر عرفانی؛ با اصل ولایت حضرت علی (ع) (در داستان پادشاه و کنیزک) آغاز و در داستان «خدا انداختن...» پایان می‌یابد. این شاعر توانمند توانسته است، با قالب‌ریزی ادبی غدیر، مبانی اعتقادی آن را به زیبایی بیان کند و تا آنجا که توانسته است، اهمیت روز غدیر و مهم‌ترین موضوع مورد بحث آن (ولایت) را به زیبایی در آثار خود جلوه‌گر سازد. وی از این جنبه سهم بزرگی در حفظ و نشر پیام غدیر داشته است.

در سروده‌های مولوی پرواضح است که وی از مریدان و شیفتگان امام علی علیه‌السلام است و ایشان را مقتدای خود و پیشوای سالکان طریق حقیقت می‌داند. استاد فقید مرحوم «جلال‌الدین همایی» در مورد افکار و عقاید مولانا می‌گویند: «من در عمق افکار و عقاید مولوی و گفته‌های او در مثنوی جنبه‌ای از محبت و هواخواهی علی و آل علی و خاندان پیغمبر اکرم صلوات‌الله علیهم اجمعین دریافته‌ام که می‌توان آن را با اساس و پایه‌ی اصلی تشیع به معنی عام کلمه تطبیق کرد.» (همایی، ۱۳۸۵: ۵۱: ۱)

تجلی ولایت در آثار مولانا، یکی از صدها و هزاران جلوه پرجاذبه از خطبه غدیر است. یکی از مواضعی که مولانا عقیده درونی خود را درباره ولایت حضرت علی (ع) آشکار ساخته است، زمانی است که به موضوع غدیر خم اشاره می‌کند و نظرش را درباره کلمه‌ی «مولا» بیان می‌دارد.

زین سبب پیغمبر با اجتهاد نام خود وان علی مولا نهاد گفت
گفت هر کاو را منم مولا و دوست ابن عم من علی مولای اوست
کیست مولا آنکه آزادت کند قید رقیّت ز پایت برکند
چون به آزادی، نبوت هادی است مؤمنان را ز انبیا آزادی است
(مولانا، پیشین: ۴۵۴۳-۴۵۴۰: ۶)

نکته قابل توجه در ابیات مذکور این است که «اولاً «مولی» را به معنی ولایت تصرفی و منصب پیشوایی و هدایت و دستگیری خلق، تفسیر می‌کند، نه به معنی قرب و دوستی ساده، که گروهی از برادران اهل سنت گفته‌اند. ثانیاً می‌گوید که باید جامعه‌ی بشری قدر این موهبت بزرگ (ولایت الهی) را بدانند؛ و شایسته است که تشنه‌کامان از این آب رحمت بنوشند و سپاسگزاری کنند.» (همایی، پیشین، ۶۲۰: ۲)

همان‌طور که در بیان پیامبر اسلام (ص) در روز غدیر به آن تأکید شده است، از روز غدیر خم به خاطر اهمیتی که در سرنوشت و بقای دین اسلام داشته و دارد، در کلام امامان معصوم علیهم‌السلام و بزرگان دین به عنوان بزرگ‌ترین عید مسلمانان یاد شده است؛ از آن جمله امام رضا (ع) می‌فرمایند: «و هو عیدُ الله الاکبر. «عید غدیر، برترین عید خداوند است.» (الأمینی النجفی پیشین، ۲۸۶: ۱)

مولانا نیز با اعتقاد به اهمیت این روز، خطاب به مؤمنان می‌گوید:

ای گروه مؤمنان شادی کنید همچو سرو و سوسن آزادی کنید
لیک می‌گویید هر دم شکر آب بی‌زبان همچون گلستان خوش خضاب
(مولانا، پیشین: ۴۵۴۴-۴۵۴۵: ۶)

وی در این ابیات و ابیات پس از آن در دفتر ششم مثنوی، معتقد است که مؤمنان باید به خاطر نعمت عظمای ولایت، نه با زبان و لفظ، بلکه با تمام اجزای وجود شکرگزار خداوند باشند؛ همچون گلستان که بدون داشتن زبان، در عمل، با شادابی و سرسبزی خود، شکر آب را به جای می‌آورد.

مولانا در دفتر اول از مثنوی خود، ولایت را باب رحمت می‌داند و از خدا می‌خواهد که این در همچنان به روی دوستداران علی (ع) گشوده باشد، چرا که معتقد است دنیا در سایه-ی ولایت پابرجاست:

باز باش ای باب رحمت تا ابد بارگناه مال له کفو ااحد

(همان، ۳۷۶۷: ۱)

آنچه در داستان‌های مثنوی معنوی قابل تأمل است، این است که مولانا سیمایی از حضرت علی (ع) ترسیم کرده‌است که، دوست و دشمن وصف علی (ع) را می‌گویند و از ایشان به عنوان امیر مؤمنان یاد می‌کنند. از آن جمله در دفتر اول از زبان پهلوان عرب (عمرو بن عبدود) می‌گوید:

گفت: فرما یا امیرالمؤمنین تا بجنبد جان به تن در، چون جنین

(همان، ۳۷۷۵: ۱)

همان‌طور که می‌دانیم، امیرالمؤمنین از القاب ویژه حضرت علی (ع) است؛ این لقب بنا به روایات متعدّد از طرف خدای سبحان به ایشان اعطا شده‌است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: هنگامی که مرا به آسمان‌ها بردند، خداوند فرمود: یا مُحَمَّدُ إِقْرَأْ عَلٰی عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَمَا سَمَّيْتُ بِهِ أَحَدًا قَبْلَهُ وَ لَا أُسَمِّي بِهِ أَحَدًا بَعْدَهُ؛ «ای محمد، علی را با نام امیرالمؤمنین بخوان، من کسی را پیش از او و پس از او به این نام نخوانده‌ام.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۹۰: ۳۷)

پیامبر اکرم (ص) در خطابه غدیر، امر الهی را به مردم گوشزد می‌کند تا مردم بدانند هر ولایتی، غیر از ولایت اهل بیت علیهم السلام فاقد اعتبار و مشروعیت است، و می‌فرماید: «أَلَا إِنَّهُ لَا «أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ» غَيْرَ أُخِي هَذَا، أَلَا لَا تَجِلُّ إِمْرَةُ الْمُؤْمِنِينَ بَعْدِي لِأَخِي غَيْرِهِ.» هان بدانید! هرگز به جز این برادرم کسی نباید امیرالمؤمنین خوانده شود. هشدار که پس از من امارت مؤمنان بر کسی جز او روا نباشد.» (انصاری، پیشین: ۴۱)

۳-۲- علی (ع) نمونه اعلای انسان کامل

جمله‌هایی که در خطبه غدیر در شأن و منزلت حضرت علی (ع) توسط پیامبر اسلام (ص) بیان شده زمینه مساعدی را برای شاعران عارف فراهم آورده، تا بتوانند بسیاری از مفاهیم عرفانی مندرج در این حدیث را در جای جای آثار خود تبیین نمایند و از حضرت علی (ع) به عنوان نمونه اعلای انسان کامل سرمنشأ خیر و خوبی‌ها، فضایل و صفات حمیده، بنده خاص خداوند و پیشوای سالکان طریق یاد کنند و با ارایه الگویی عملی از ایشان، دریچه‌ای از عالم معنا را به روی خاکیان و دلداگان کوی دوست بگشایند. فضائل و

مناقب سرسلسله عارفان، امیر مؤمنان علی علیه السلام قابل احصاء نیست. هر کس به زبانی و بیانی در این وادی قدم برداشته است، ولی با استناد به آنچه که پیامبر و دیگر بزرگان دین فرموده‌اند، وصف علی (ع) آن‌چنان که شایسته ایشان است، از کسی بر نمی‌آید. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، در این باره فرموده‌اند: «لَوْ كَانَتْ بَحَارُ الدُّنْيَا مَدَادًا وَ الْأَشْجَارُ أَقْلَامَهَا وَ أَهْلِهَا كِتَابًا فَكَتَبُوا مَنَاقِبَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ فَضَائِلَهُ مِنْ يَوْمِ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الدُّنْيَا إِلَى أَنْ يَفِينَهَا مَا بَلَغُوا مَعْشَارَ مَا آتَاهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى.» «اگر درخت‌ها قلم و دریاها مرکب و جنیان شمارندگان و آدمیان نویسندگان شوند، فضائل او را شماره نتوانند کرد.» (مجلسی، پیشین: ۷: ۴۰)

علی (ع) در کلام نبی اسلام در خطبه غدیر نمونه والای انسان کامل و بنده برگزیده خداوند است. از این رو ایشان را به مردم چنین معرفی می‌کنند: «مَعَاشِرَ النَّاسِ، هُوَ نَاصِرُ دِينِ اللَّهِ وَ الْمَجَادِلُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ، وَ هُوَ النَّقِيُّ النَّقِيُّ الْهَادِي الْمَهْدِي. نَبِيُّكُمْ خَيْرُ نَبِيٍّ وَ وَصِيُّكُمْ خَيْرُ وَصِيٍّ (وَ بَنُوهُ خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ). مَعَاشِرَ النَّاسِ، ذُرِّيَّةُ كُلِّ نَبِيٍّ مِنْ صُلْبِهِ، وَ ذُرِّيَّتِي مِنْ صُلْبِ (أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ) عَلِيٍّ.» «هان مردمان! علی یاور دین خدا، دفاع کننده از رسول اوست و هم او پرهیزکار پاکیزه و رهنمای ارشاد شده «به دست خود خدا است.» پیامبرتان برترین پیامبران، جانشین او برترین جانشینان و فرزندانش بهترین اوصیایند. هان مردمان! فرزندان پیامبران از نسل آنانند و فرزندان من از صلب و نسل امیرالمؤمنین علی است.» (انصاری، پیشین: ۴۴)

وقتی مولانا از فضایل علی (ع) سخن می‌گوید، در برابر ایشان چنان است، که گویی به هیجان و شگفتی می‌آید و جولانگاه سخن را فراخ می‌یابد و چنان سیما و جایگاه معنوی ایشان را ترسیم می‌کند، که تمام ویژگی‌های یک انسان کامل و بنده راستین خدا را داراست. شاعر عارف قرن هفتم در داستان «خدا انداختن عمرو بن عبدود بر روی علی (ع)»، غالب ویژگی‌های یک انسان کامل را برای علی (ع) بر می‌شمارد و با ابیات بسیار غرا چنان حق مطلب را ادا کرده است که اگر بگوییم، چنین ابیاتی در ادب فارسی سروده نشده است؛ سخنی به گزاف نگفته‌ایم:

از علی آموز اخلاص عمل شیر حق را دان منزه از دغل

(مولانا، ۱۳۷۱: ۳۷۲۳: ۱)

در نظر مولانا ولی مسلمین و امام متقین کسی است، که در سایه تسلط بر خویشتن و

تقوا و کمال عبودیت و اخلاص در تمام اعمال، به کمال انسانیت نایل آمده‌است.

گفت من تیغ از پی حق می‌زنم بنده‌ی حقم نه مأمور تنم
شیر حقم، نیستم شیر هوا فعل من بر دین من باشد گواه
(همان، ۳۷۸۷-۳۷۸۸: ۱)

در دیدگاه امیر مؤمنان علی علیه‌السلام، گفتار و رفتار بی‌اخلاص هیچ ارزشی ندارد و هر کاری باید در راه رضای خدا و به دور از هر گونه توقع و چشمداشت و یا ریا کاری باشد. در حدیث شریفی آمده‌است: «المؤمنُ اذا أحبَّ اللهَ و اذا أبغضَ اللهَ و اذا أعطى اللهَ و اذا أمسكَ أمسكَ لله فهو من الله و لله و الی الله» «مؤمن اگر دوست بدارد، برای خدا دوست بدارد و اگر دشمن می‌دارد، برای خدا دشمن بدارد و اگر بخشش می‌نماید، برای خدا بخشش نماید و اگر باز می‌دارد، برای خدا باز گیرد از خدا و برای خدا و به سوی خداست. (کافی، بی تا، ۱۴: ۱)

تأمل در سخنان بزرگان دین نشان می‌دهد که علی (ع) انسان کاملی است که ویژگی‌های انبیای گذشته را در حد کمال داراست. حدیثی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که تصریح می‌کند، حضرت علی (ع)، تقوای نوح، خلقت ابراهیم و هیبت موسی و زهد عیسی علیهم‌السلام را داشته است. آن حضرت فرموده‌اند: «من أراد ان ينظر الی آدم فی علمه و الی نوح فی تقواه و الی ابراهیم فی خلقه و الی موسی فی هیبته و الی عیسی فی زهده، فلینظر الی علی بن ابی طالب». (شفاعی، ۱۳۵۷: ۳۴۸)

مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، با آگاهی از کمال روحی و معنوی علی علیه‌السلام، ایشان را پرورش یافته مکتب پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله، انسانی کامل، پیشوایی عادل، مخلص در عمل، مایه فخر و مباهات پیامبران و اولیای الهی و مسجود ماه توصیف می‌کند:

او خدو انداخت بر روی علی افتخار هر نبی و هر ولی
او خدو انداخت بر رویی که ماه سجده آرد پیش او در سجده‌گاه
(مولانا، پیشین: ۳۷۲۶-۳۷۲۵: ۱)

مولوی در دفتر اول مثنوی می‌گوید، انسان کامل و وارسته را نباید با دیگران مقایسه کرد. افراد ظاهربین مدعی برابری با اولیای خدا هستند و می‌گویند ما هم مثل اولیای خدا بشیریم، اما آنان کوردل هستند و حقیقت را درک نمی‌کنند.

نور حق ظاهر بود اندر ولی نیک بین باشی، اگر اهل دلی
 کار پاکان را قیاس از خود مگیر گرچه ماند در نوشتن شیر شیر
 جمله عالم زین سبب گمراه شد کم کسی ز ابدال حق آگاه شد
 همسری با انبیا برداشتند اولیا را همچو خود پنداشتند
 گفته اینک ما بشر ایشان بشر ما و ایشان بسته خوایم و خور
 این ندانستد ایشان از عمی هست فرقی در میان، بی متها
 (مولانا، پیشین: ۲۶۷-۲۶۳: ۱)

و در دیوان شمس چنین می گوید:

چون تو پای سنگ داری، گوپراز خلخال باش گوش کر را سود نبود از هزاران گوشوار
 گر عصارا تو بدزدی از کف موسی، چه سود؟ بازوی حیدر بیاید، تا براند ذوالفقار
 (مولانا، ۱۳۸۶: ج ۱، غزل ۱۰۷۸، ص ۴۶۸)

تأمل در زندگی حضرت علی(ع) و اوصافی که پیامبر اکرم (ص) در خطابه غدیر برای آن بزرگوار مطرح کرده اند، نشان می دهد که حضرت علی(ع) نمونه بارز اسلام و تسلیم در برابر امر خداوند است و اوصاف متضاد ایشان، نیز از بندگی و تسلیم بی چون و چرای او در مقابل خداوند نشأت می گیرد. چنان که بدون هیچ ترس و واهمه ای در شب هجرت پیامبر در بستر پیامبر خوابید؛ با شجاعت تمام، در نبردها شرکت جست؛ در بردباری، شکیبایی و دادگری و دوری از لذایذ دنیا، چون کوه استوار بود، اما در مقابل یتیمان و بی سرپرستان دلی بسیار رئوف و مهربان داشت و در دعاهای شبانه اش همچون عاجزترین و خاکسارترین، به درگاه خداوند تضرع می نمود. آن شخصیت بی بدیلی که مایه فخر و مباهات تمام انبیا و اولیاست، آن شیر شرزو میدانها، در دعای کمیل در درگاه خداوند چنین گریه و زاری سر می دهد: «یاسیدی فکیف لی و أنا عبدک الضعیف الذلیل الحقیق المسکین المستکین؛ ای آقای من! پس چگونه خواهد بود حال من، در حالی که من بنده ضعیف، خوار، ناچیز، مستمند و بیچاره تو هستم.» (قمی، ۱۳۸۱: ۱۳۲) تمام ارزش های علی، عظمت و مقام او در همین وصف بندگی او نهفته است. اگر استوار می ایستد و خشم می گیرد، برای خداست، و اگر حلم می ورزد، برای رضای اوست. مولانا اوصاف متضاد علی(ع) را چنین ترسیم می کند:

جلوه‌های عرفانی خطابه غدیر خم در کلام مولانا جلال‌الدین محمد بلخی / ۱۱۳

کَه نِیم، کوهم زِ حلم و صبر و داد کوه را کی در رُباید تَنـدباد؟
آن که از بادی رَوَد از جا، خسی است زآنکه بادِ ناموافق، خود بسی است...
کوهم و هستی من، بنیاد اوست ور شوم چون کاه بادم باد اوست
جز به باد او نجنبد میل من نیست جز عشقِ اَحَد سرخیل من
(مولانا، ۱۳۷۱: ۳۸۰۰-۳۷۹۹: ۱)

حاصل سخن این که علی (ع) اگرچه یک تن بود، اما تمام کمالات انسانی را به تنهایی دارا بود، و شناخت انسان کاملی خدای گونه، چون علی (ع) آن‌چنان که شاید، برای خاکیان میسر نیست و وصف بنده خاص خداوند (امیرالمؤمنین) فراتر از حد ادراک ماست.

۳-۳- علم شهودی

معرفت حسی ضعیف‌ترین مرحله معرفت است. راه عقل و استدلال که در مرحله‌ای بالاتر از معرفت حسی است، از طریق استدلال و کشف رابطه‌ی علی و معلولی سعی در شناخت مجهولات دارد. راه دیگری که برتر از دو مرحله یاد شده است، شناخت و معرفت قلبی است، که عارفان برای رسیدن به این شناخت ریاضت‌های گوناگون را تحمل می‌کنند و معتقدند هر اندازه نفس در شناخت خود و معرفت مبدأ و منتهای خویش و جهان، نیرومندتر باشد، شهودشان نسبت به مغیبات و اعیان خارجی قوی‌تر خواهد بود. از این‌رو عرفان، طریقه عرفا و اربابان کشف است و هدف آن، سوق دادن آدمی از عالم «صورت» به عالم «معنی» و در نهایت وصال به حق است. در حقیقت، علم حضوری تنها علمی است که تکیه-گاه عرفان است. این علم از دانش شهودی استعانت می‌جوید تا به واسطه اتصال به ملکوت، به باطن حقایق نایل آید. عارفان بر این باورند، که علم‌های حصولی به دلایل گوناگون در معرض خطا و بطلان است ولی در علم شهودی، هرگز مجالی برای خطا و باطل و کذب نیست، از آن جهت که بین شاهد و مشهود واسطه‌ای وجود ندارد.

ما طبیبانیم و شاگردان حق بحر قلم دید ما را فانلق
آن طبیبان طبیعت دیگـرند که به دل از راه نبضی بنگرند
ما به دل بی‌واسطه خوش بنگریم کز فراست ما به عالی منظریم
(مولانا، پیشین: ۲۷۰۳-۲۷۰۱: ۳)

انبیا و اولیای الهی و مقربان درگاه خداوند، به دلیل مصونیت از هرگونه خطا و اشتباه، از

بالاترین درجه شناخت قلبی بهره‌مند هستند. خداوند متعال در مورد آنان فرموده‌است: «إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ، وَمَا أَدْرِيكَ مَا عِلِّيُّونَ، كِتَابٌ مَرْقُومٌ، يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ» (قرآن کریم، المطففین، آیه ۲۰) این آیات و آیتی نظیر این آیات حاکی از شهود قلبی و معرفت والای مقربان درگاه الهی است، معرفت و شناختی است که حصولی و تحصیل حاصل نیست. علمی حضوری و نور و موهبتی است که خداوند بر دل‌هایی که با ایمان جلا یافته و شایستگی این نور را دارند می‌تاباند.

حضرت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، نمونه برتر اولیای مقرب الهی است، از علم شهودی و الهی در نهایت درجه آن برخوردار است و به نحو شهود، از باطن و ظاهر اعمال همه جوامع بشری، و بسیاری از اسرار و معماهای هستی آگاه است و هرچه از لحاظ درجه وجودی از وجود مبارک آن حضرت نازل‌تر است، مشمول علم حضوری آن حضرت می‌باشد. از این‌روست که حضرت ختمی مرتبت، در خطبه گرانسنگ غدیر، ایشان را همچون خویش، دانای علوم غیبی و اسرار نهانی معرفی کرده و فرموده‌اند:

...وَأَنَا أَفْضَيْتُ بِمَا عَلَّمَنِي رَبِّي مِنْ كِتَابِهِ إِلَيْهِ. «و من آموخته‌هایم را از کتاب خدا در اختیار علی گذاشته‌ام.» (انصاری، پیشین: ۵۱) و در قسمتی دیگر می‌فرمایند: «أَلَا إِنَّهُ الْغَرَّافُ مِنْ بَحْرِ عَمِيقٍ. أَلَا إِنَّهُ خَيْرُ اللَّهِ وَ مُحْتَارُهُ. أَلَا إِنَّهُ وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَ الْمَحِيطُ بِكُلِّ فَهْمٍ.» (همان) هان! او از دریایی ژرف پیمانه افزون گیرد. هان! او نیکو و برگزیده خداست. هشدار! اوست میراث- دار دانش‌ها و احاطه‌دار بر ادراک‌ها.

علاوه بر خطبه غدیر، احادیث و روایات متعددی از زبان پیامبر، از زبان علی (ع) و ائمه معصومین علیه‌السلام وجود دارد، که همگی بر دانش شهودی ایشان صحه می‌گذارند. از آن جمله حدیثی از پیامبر اکرم (ص) است که می‌فرمایند: علی عیبه علمی: علی مخزن دانش من است. (سیوطی، ۱۴۰۹: ۱۷۷) و امیر مؤمنان در بیان علم والای خود فرموده‌اند: «أَنَا كَلَامُ اللَّهِ النَّاطِقِ.» (مجلسی، پیشین، ۱۹۹: ۸۲) باز از بیانات ایشان است که فرموده‌اند: «وَاللَّهُ مَا نَزَلَتْ آيَةٌ إِلَّا وَ قَدْ عَلِمْتُ فِيهِمْ أَنْزَلَتْ وَ أَيْنَ أَنْزَلَتْ أَنْ رَبِّي وَ هَب لِي قَلْبًا عَقُولًا وَ لِسَانًا سَوُولًا» (همان، ۱۷۸: ۴) یعنی به خدا قسم آیه نازل نشد مگر این‌که من می‌دانستم درباره چه کسی و در چه مکانی نازل شده‌است، همانا خداوند به من قلبی دریافت‌کننده و فهیم و زبانی پرسش‌کننده بخشیده‌است.

مولانا در مثنوی معنوی، علی (ع) را صاحب مشاهدات و مکاشفات روحانی دانسته است. وی در داستان رویارویی آن حضرت با عمرو بن عبدود در جنگ خندق، ضمن آن که

جلوه‌های عرفانی خطابه غدیر خم در کلام مولانا جلال‌الدین محمد بلخی / ۱۱۵

به بیان مناقب آن امام بزرگوار پرداخته، سراسر وجود علی (ع) را عقل و دیده می‌داند. ای علی که جمله عقل و دیده‌ای شمه‌ای واگو از آنچه دیده‌ای (مولانا، ۱۳۷۱: ۳۷۴۷: ۱)

مولانا معتقد است که دیده تیزبین علی (ع) که شاهباز عرش الهی است، پرده‌های غیب را درنوردیده و نادیده‌ها را دیده و آنچه را که دیدگان اهل بصیرت و کمال، که حاضران پیشگاه الهی‌اند، از درک آن عاجز و ناتوان و از دیدنش نابینا، به نیکی دریافته و ادراک کرده است و به علوم غیبی که اولیای خاص الهی به اذن پروردگار و به اراده او از آن آگاه می‌شوند، اشراف دارد.

بازگو ای باز عرش خوش‌شکار تا چه دیدی این زمان از کردگار؟
چشم تو ادراک غیب آموخته چشم‌های حاضران، بردوخته
(همان: بیت ۳۷۵۲-۳۷۵۳)

علی (ع) شهود غیبی خود را چنین بیان می‌دارند: «و لقد نظرتُ فی الملكوتِ بإذنِ ربِّی فَمَا غَابَ عَنِّي مَا كَانَ قَبْلِي و لَمَا يَأْتِي بَعْدِي.» به حقیقت، من به ملکوت [جهان] با اذن پروردگار نظر کردم. پس چیزی از گذشته و آینده از من پنهان نیست.» (شیخ طوسی، ۱۴۱۴: ۲۰۵)

عالم ار هژده هزار است و فزون نیست این هجده به هر چشمی زبون
(همان: ۳۷۵۸: ۱)

عرفا معتقدند، شهود غیب برای کسانی میسر است که از خویشان فانی شده و به صفات حق قایم گشته‌اند و هرچه گویند و شنوند و بینند، همه آن باشد که خدای تعالی خواهد. «چنان که در خبر پیغمبر است علیه‌السلام: فَإِذَا أَحْبَبْتَهُ كُنْتُ لَهُ لِسَانًا و سَمْعًا و بَصَرًا و رَجُلًا و قَلْبًا فَبِي يَنْطِقُ و بِي بَصُرُ و بِي يَسْمَعُ و بِي يَمْشِي و بِي يَعْلَمُ. چون صفیشان چنین گردد گوینده ایشان نباشند، گوینده حق باشد، و زبان ایشان آلت گفتار حق، و حق جز راست نگوید. (مستملی بخارایی، ۱۳۶۳: ربع اول، صص ۱۵۲-۱۵۱)

تأمل در مثنوی معنوی بیانگر این نکته است که یکی از مهم‌ترین مباحثی که مولانا در مورد مسئله ولایت مطرح کرده است، علم اولیاست. وی تأکید می‌کند که اولیا چون از

خویشتن فانی و به حق باقی گشته‌اند، حق سمع و بصر و ادراک آنان شده‌است، به حق می‌بیند به حق می‌شنوند و به حق می‌گویند:

چون بـمردم از حواس بـوالبشر حق مرا شد سمع و ادراک و بصر
چونک من، من نیستم، این‌دم زهوست پیش این دم هرکه دم زد کافر اوست
(مولانا، پیشین: ۳۱۲۸-۳۱۲۷: ۱)

علی(ع) به علوم و اسرار بسیاری واقف بود، اما به مقتضای عقول مردم سخن می‌گفت و می‌فرمود: «بل إندمجت علی مکنون علم لوبحت به لاضطرَبْتُم.» «من از علوم و حوادثی آگاهم که اگر برای شما بازگویم مضطرب و سرگردان می‌شوید.» (شهیدی، ۱۳۸۷: خطبه ۵)

بر لبش قفل است و در دل رازها لب خموش و دل پر از آوازا
عارفان که جام حق نوشیده‌اند رازها دانسته و پوشیده‌اند
هر که را اسرار حق آموختند مهر کردند و دهانش دوختند
(همان: ۲۲۴۲-۲۲۴۰: ۵)

آنچه این کلام بیان می‌کند، این است که ایشان به درجه‌ای از یقین نایل آمده‌اند که حقایق جهان هستی را به وضوح مشاهده می‌کنند، «عین‌الیقین چون به کمال رسد، درجه حس بصر یابد که در آن زیادتی صورت نیندد؛ چنان که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام از این مقام خبر داد که: لَوْ كَشَفَ الْغِطَاءَ مَا ازْدَدَتْ يَقِينًا. (کاشانی، ۱۳۸۱: ۳۹-۳۸)

۳-۴- اتحاد جان‌های اولیا

عارفان معتقدند، هر چه روح سالک بر اثر ریاضات متعالی‌تر شود، به مراتب قرب صعود می‌کند، در این صورت، با ارواح و اذهان اولیای خدا مرتبط می‌شود و از مغیبات خبر می‌دهد. مولانا می‌گوید، کسانی که توانسته‌اند بر نفس بدفرمای غالب آیند، دل از تعلقات دنیا تخلیه کنند و قلب خود را به جلی ایمان و تقوا بیارایند، شیران حق هستند که جان‌هایشان باهم متحد است، زیرا وقتی دیوار تعلقات و حجاب ابدان و اجسام از میان رخت بریندد، ارواحشان به یگانگی می‌رسند.

جان گرگان و سگان از هم جداست متحد جان‌های شیران خداست
جمع گفتم جان‌هایشان من به اسم کان یکی جان، صد بود نسبت به جسم

جلوه‌های عرفانی خطابه غدیر خم در کلام مولانا جلال‌الدین محمد بلخی / ۱۱۷

همچو آن یک نور خورشید سما صد بود نسبت به صحن خانه‌ها
لیک یک باشد همه انوارشان چون که برگیری تو دیوار از میان
چون نماند خانه‌ها را قاعده مؤمنان مانند، نفس واحد
(مولانا، پیشین: ۴۱۸-۴۱۴: ۴)

در ابیاتی که گذشت، مولانا با استفاده از تمثیل نور می‌گوید: یک نور خورشید که بر صحن خانه‌ها تابیدن می‌گیرد؛ به جهت تعدد و تکثر صحن‌ها، نور هم متعدد و متکثر می‌شود، اما اگر کسی صحن‌های خانه را از میان برداریم، همه انوار به نور واحد مبدل می‌شود. مولانا در موضع دیگر از مثنوی معنوی نیز، با بهره‌گیری از تمثیل نور و تشبیه آن به نور ولایت می‌گوید: اولیا مانند نور دو چشم هستند که بین آن‌ها خلاقی نیست. همان‌گونه که اگر صد چراغ در یک خانه روشن باشد، هریک از دیگری قوت می‌گیرد؛ در عالم معانی و حقایق نیز، تعدد و تکثر وجود ندارد.

نور هر دو چشم نتوان فرق کرد چونک در نورش نظر انداخت مرد
ده چراغ ار حاضر آید در مکان هریکی باشد به صورت غیر آن
فرق نتوان کرد نور هریکی چون به نورش روی آری بی‌شکی
گر تو صد سیب و صد آبی بشمری صد نماند یک بود چون بفشری
در معانی قسمت و اعداد نیست در معانی تجزیه و افراد نیست
(همان: ۶۸۱-۶۷۷)

آسمان در دور ایشان جرعه نوش آفتاب از جودشان زربفت پوش
چون از ایشان مجتمع بینی دو یار هم یکی باشند و هم ششصد هزار
بر مثال موجه‌ها اعدادشان در عدد آورده باشد یادشان
مفترق شد آفتاب جان‌ها در درون روزن ابدان‌ها
چون نظر در قرص داری خود یکی است وانک شد محجوب ابدان درشکی ست
تفرقه در روح حیوانی بود نفس واحد روح انسانی بود
(همان: ۱۸۸-۱۸۳: ۲)

پیامبر اسلام (ص) در روز غدیر خم، در مورد همسانی مشاهدات خود با علی (ع)

فرموده‌اند:

«مَعَاشِرَ النَّاسِ، (فَضِّلُوهُ). مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَقَدْ أَحْصَاهُ اللَّهُ فِيَّ، وَكُلُّ عِلْمٍ عُلِّمْتُ فَقَدْ أَحْصَيْتُهُ فِي إِمَامِ الْمُتَّقِينَ، وَمَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَقَدْ عَلَّمْتُهُ عَلِيًّا، وَهُوَ الْإِمَامُ الْمُبِينُ (الَّذِي ذَكَرَهُ اللَّهُ فِي سُورَةِ يَس: (وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ) (انصاری، پیشین: ۳۹) هان مردمان! او را برتر دانید، چرا که هیچ دانشی نیست مگر این که خداوند در جان من نبشته و من تمامی آن را در جان علی امام پرهیزگاران ضبط کرده‌ام، و دانشی نبوده مگر این که آن را به علی آموخته‌ام او پیشوای روشنگر است که خداوند در سوره یاسین از او گفت و گو کرده «و علم هر چیز را در امام مبین برشمرده‌ایم.» (همان) سپس دلایل و نمونه‌هایی از مجاهدت‌های علی (ع) را یادآور می‌شود، تا مردم بدانند آن حضرت بحق شایسته این مقام رفیع است: «أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ (لَمْ يَسْبِقْهُ إِلَى الْإِيمَانِ بِي أَحَدٌ)، وَالَّذِي قَدَى رَسُولَ اللَّهِ بِنَفْسِهِ، وَالَّذِي كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا أَحَدٌ يَعْبُدُ اللَّهَ مَعَ رَسُولِهِ مِنَ الرِّجَالِ غَيْرُهُ. أَوَّلُ النَّاسِ صَلَاةً وَ أَوَّلُ مَنْ عَبَدَ اللَّهَ مَعِيَ. او(علی) اوّل کسی است که به خدا و رسولش ایمان آورد و هیچ‌کس در ایمان به من، بر او سبقت نگرفت. اوست که با جان خود در راه رسول خدا فداکاری کرد. اوست که با پیامبر خدا بود، در حالی که هیچ‌کس از مردان همراه او خدا را عبادت نمی‌کرد. اوّلین مردم در نماز گزاردن، و اوّل کسی است که با پیامبر خدا بود، در حالی که هیچ‌کس از مردان همراه او خدا را عبادت نمی‌کرد. اوّلین مردم در نماز گزاردن، و اوّل کسی است که با من خدا را عبادت کرد.» (همان)

نتیجه گیری:

غدیر خم واقعه‌ای است که بحق می‌توان آن را عصاره و خلاصه و نقطه کمال ادیان الهی و خلاصه مکتب وحی دانست. این واقعه در طول تاریخ یک سند همیشه زنده و یک حقیقت محض بوده است. شاعران بی‌شماری با گنجاندن مضامین غدیر در اشعار خود به نشر و تبلیغ پیام غدیر همت گماشته‌اند. مولانا جلال‌الدین محمد بلخی یکی از شاعران موفق و سرآمد در این عرصه است. از آن‌جا که مولوی از دلدادگان امام علی علیه‌السلام است، و به فضائل و مناقب آن حضرت به خوبی واقف است، آن حضرت را به عنوان نقطه کمال انسانیت و مقتدای سالکان طریق معرفی کرده است و سیمای بی‌بدیل مرد تکرارناپذیر تاریخ را در آینه مثنوی معنوی خود، به زیبایی به مخاطبان خود نشان داده و به تلویح یا تصریح، مناقب مذکور از زبان پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌و آله را به وجهی زیبا و مؤثر در قالب اشعار

به گوش همگان رسانده‌است؛ به طوری که ابیات مثنوی وی در مدح امیر مؤمنان، سال‌های متمادی است که زبانزد خاصّ و عام است. حاصل سخن این که مولانا در آثار خود، امام علی علیه‌السلام را نور الهی، مظهر ولایت الهی، دانای علوم غیبی، مظهر افعال الهی، جمله عقل و دیده و جان و در اوج نقطه کمال انسانیت و عبودیت معرفی کرده است.

پی‌نوشت

۱. برای کسب اطلاع بیش‌تر ر. ک. «ختم الأولیاء» از حکیم ترمذی و «کتاب الجواب المستقیم عما سأل عنه الترمذی الحکیم» از محیی‌الدین بن عربی و ضمیمه عثمان یحیی بر «ختم الأولیاء».

۲. «ولایت خاصه» مختص حضرت محمد (ص) و اوصیای خاص حضرت از اهل بیت و عترت علیهم‌السلام است.

۳. ای یار گزین و پسندیده! خوش آمدی. اگر تو غایب شوی، قضا آید و فضا تنگ شود.

۴. تویی سرور قوم سالکان. هر کس تو را نخواهد و از این اعراض دست بر ندارد، براستی که تباه خواهد شد.

منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- الأُمینی النّجفی، عبدالحسین احمد، (۱۳۶۶)، الغدیر فی الکتاب و السنّه و الأدب، ج ۲ و ۱، تهران، دارالکتب الإسلامی.
- ۳- انصاری، محمّدباقر، (۱۳۷۹)، خطابه غدیر، قم، تک.
- ۴- سعدی، مصلح الدین عبدالله، (۱۳۱۶)، کَلِّیات سعدی، با مقدّمه: عبّاس اقبال، تهران، امین.
- ۵- سیوطی، جلال الدّین، (۱۴۰۹) ق. الجامع الصّغیر، بیروت، دارالتّفکر.
- ۶- شفاغی، محسن، (۱۳۵۷)، شئون ولایت، چاپخانه ی خرّمی.
- ۷- شهریار، محمّد حسین، (۱۳۸۷)، دیوان شهریار، جلد ۱، چاپ سی و یکم، تهران، نگاه.
- ۸- شیخ طوسی، (۱۴۱۴) ق. الأُمالی، قم، دارالثّقافه.
- ۹- طباطبایی، علامه سید محمد حسین، (۱۳۶۷)، ترجمه: تفسیر المیزان، چاپ چهارم، تهران، بنیاد فکری علامه طباطبایی، با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجا.
- ۱۰- علی علیه السّلام، (۱۳۷۸)، نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران، علمی و فرهنگی.
- ۱۱- کاشانی، عزالدین محمودبن علی، (۱۳۸۱)، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، تصحیح: جلال الدّین همایی، چاپ ششم، تهران، هما.
- ۱۲- کافی، ابی جعفر محمّدبن یعقوب بن اسحاق الکلینی الرّازی، (بی تا)، ترجمه: سید جواد مصطفوی، بازار شیرازی، انتشارات علمیّه اسلامی.
- ۱۳- قمی، شیخ عبّاس، (۱۳۸۱)، کَلِّیات مفاتیح الجنان، ترجمه: الهی قمشهای، چاپ ششم، قم، مصطفی.
- ۱۴- مجلسی، الشیخ محمّد باقر، (۱۴۰۳) ق. بحار الأنوار، جلد ۴۰ و ۳۷، بیروت - لبنان، مؤسسه الوفاء.
- ۱۵- محمودبن عثمان، (۱۳۳۳)، فردوس المرشدیه فی اسرار الصمّدیّه، به کوشش: ایرج افشار، تهران، طهوری.
- ۱۶- مستملی بخارایی، (۱۳۶۳)، شرح التّعریف، ربع اوّل، با مقدّمه و تصحیح: محمّد روشن، تهران، اساطیر.

- ۱۷- مولانا، جلال‌الدین محمدبن حسین بلخی، (۱۳۸۶)، دیوان کبیر، ج ۱ و ۲، با توضیحات: توفیق ه سبحانی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۱۸- _____، (۱۳۷۱)، مثنوی معنوی، از نسخه نیکلسون، نقد و تحقیق: عزیزاله کاسب، تهران، نشر محمد.
- ۱۹- میهنی، محمدبن منور، (۱۳۶۷)، اسرارالتوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، تصحیح: محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ دوم، تهران، انتشارات آقا.
- ۲۰- نسفی، شیخ عبدالعزیز محمد، (۱۳۴۴)، کشف الحقایق، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۲۱- نسفی، عزیزالدین، (۱۳۵۰)، مجموعه رسایل مشهور به الإنسان الکامل، تصحیح ماریژان موله، تهران، انتشارات ایرانشناسی ایران و فرانسه.
- ۲۲- همایی، جلال‌الدین، (۱۳۸۵)، مولوی‌نامه، ج ۱ و ۲، تهران، هما.